



آنسوی اندیشه ۲

قصه ی آن ذهنی که این جهان را آفرید

مؤلف: مهدی وزیریان

سرشناسه : وزیریان، مهدی، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور : آنسوی اندیشه ۲/ مهدی وزیریان.
مشخصات نشر : سینا کتاب، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری : ۱۶۸ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۲۸۶-۹
وضعیت فهرست نویسی : فیا
موضوع : راه و رسم زندگی - جنبه‌های روانشناسی
موضوع : اعتماد به نفس
موضوع : داستان‌های آموزنده--مجموعه‌ها
رده بندی کنگره : BF ۶۲۷ ر ۲۳۱۳۹
رده بندی دیویی : 158/1
شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۳۲۵۲۸



آمری سینا

عنوان کتاب: آنسوی اندیشه ۲
مؤلف: مهدی وزیریان
ناشر: انتشارات سینا کتاب
چاپ: کتبه
گرافیک و صفحه آرایی: سید مجتبی طبسی
نوبت چاپ: اسفند ۱۳۹۰
قیمت : ۳۹۰۰ تومان
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
شابک: 978-600-92286-9-0

آدرس: تهران - سعادت آباد - میدان فرهنگ - ۲۴ متری سعادت آباد - هفتم شرقی -
مرکز پخش سینا کتاب.

تلفن مرکز پخش: ۰۲۱-۲۲۳۷۹۰۴۹



الهی سپاس

بر فدایان

تو در هر اندوه مورد اعتماد من

و در هر سختی مایه امید منی

تویی که در آنچه بر من وارد می شود

تکیه ام به توست و ذخیره ام تو هستی

چه بسیار غمها که در آن غمها دل سست می شود و چاره کم می گردد.

فرویش و بیگانه آدمی را و او می گذارد و دشمن شتمانت می کند.

من در آن غمها به تو رو آوردم و به تو شکایت کردم و امیدم را از غیر تو بریدم

و تو مرا از آن نجات دادی و آن را از من برطرف ساختی

پس تویی که دهنده هر نعمت و برآورنده هر حاجت و منتهای هر امید و آرزویی.

پس از آن توست سپاس فراوان و از آن توست بخشش بی پایان.

الهی تو را سپاس که به ما توانایی برافروخته ساختن اندیشه های نیرومند برای ساختن

جهانی زیبا با انسانهایی فوق العاده را عطا نمودی

باشد که ما را یاری فرمایی به شهادت داشتن اندیشه های نیروبخش. آمین



فهرست

۸	عشق و رنج، دو حقیقت در درون ما
	فصل اول (قصه های بی رنگ)
۱۷	لذتهای پنهانی
۱۸	تنها خودت می توانی
۱۹	سوپ سنگ
۲۰	همه را انظر که هست می بینی
۲۱	سه نیروی سنگت انگیز
۲۲	جادو وجود
۲۴	سه گانگی نورباغ
۲۵	زندگی بیرونی می گردد

فصل دوم (میوانی این لحظه را که در دسترس توست زندگی کنی)

۲۸	(اولین گناه) کی از بهشت رانده شدیم؟
۳۱	نهایت آزادی در انسان نهفته است
۳۸	اعترافات یک طفل
۳۹	میل به آزادی
۴۲	قدرت این اختیار به ما داده شده است که شرایط خود را بیافرینیم
۴۴	زمان مناسب افسانه ای بیش نیست
۴۵	چیت که زندگی را ناقص می کند
۴۸	حالاتی برای ذهن
۵۳	تاریخ انسان، تاریخ اعتقادات اوست
۵۵	"هر روز، وضع من از هر جهت بهتری می شود"
۵۷	"و بالاتر از همه خودت را باور داشته باش."
۵۹	"برای رشد کردن باید اوج گرفت"
۶۳	زندگی همیشه عادلانه نیست
۶۵	خواستن توانستن است به همین سادگی
۶۷	زندگی؟
۶۸	بپرسید به شما داده خواهد شد؟
۷۰	اصل نگاه
۷۱	رمز موفقیت، اندیشیدن به ممکنهاست و نه ناممکنها



۷۲	 شاید انتقال یک احساس مهم تر از انتقال یک اندیشه بود
۷۶	 خوراک فکری
۷۷	 آنچه ناممکن را به واقعیت تبدیل می کند معجزه نیست، بلکه تداوم است
۸۴	 الماس همان گرین هست که تحت فشار و شرایط سخت تغییر کرده است
۸۸	 زندگی ۲۴ ساعته درون ریه ی مصنوعی
۹۲	 روحیه
۹۶	 شهامتی برای زندگی
۹۸	 ناتوانی های توانمندان بزرگ جهان
۱۰۰	 نیروی تصور آدمی یکی از شگفتیهای آفرینش است
۱۰۲	 قرارداد های ذهنی
۱۰۸	 همیشه چیزی برای جشن گرفتن وجود دارد
۱۱۱	 هیچ دینی بالاتر از حقیقت وجود ندارد
۱۱۲	 چنانچه می خواهید کارت را ارتقا بخشی به ناممکن دست بزن
۱۱۴	 دختر سکوت
۱۱۸	 یادداشت های دختر سکوت
۱۱۹	 انتخاب نحوه برخورد با شکست
۱۲۱	 تا اراده ای هست، راهی نیز هست
۱۲۷	 آتشی که از دل قرون برمی خیزد
۱۲۹	 سماجت راز موفقیت است
۱۳۱	 کنسرت فقیرانه

فصل سوم (چيست که زندگی را ناقص کند)

۱۳۵	 مردی که توانست زندگی را از دریچه دیگری ببیند
۱۳۶	 رنج، اما زیستن
۱۳۹	 مفاهیم مردی که در کوره تجربیات سخت آب دیده شده است
۱۴۱	 اما او چگونه به سرنوشت نگاه کرد
۱۴۳	 مردی که پس از جنگ سرافرازانه به وطنش بازگشت
۱۴۳	 رابطه میان آزادی شخصی و زندانی بودن
۱۴۴	 بقا برای چه چیزی باید باشد؟



- ۱۴۵ کریستوفر ریو
- ۱۴۷ وقتی انسان هیچ چیز برای از دست دادن نداشته باشد چه می کند؟
- ۱۴۸ ونوسه های خود کشی
- ۱۴۹ آخرین دست نوشته های کسانی که با خود کشی به زندگی خود پایان داده اند
- ۱۵۲ من از پسرمان بهترین ساخته ام
- ۱۵۴ آنچه واقعا در زندگی از کف می رود، امکانات و تواناییهاست
- ۱۵۵ شیوه نگرش فرد نسبت به رنج مهم است نه خود رنج
- ۱۵۶ دو معنای مختلف برای دو زن
- ۱۵۶ هیچ کاری نیست که تو نتوانی بکنی
- ۱۵۷ کارهای انسان اتفاقی نیست
- ۱۵۸ بستن چشم به روی واقعیت، واقعیت را از بین نمی برد
- ۱۶۰ مادر ترزا



سفن از پرنده ایست افسانه ای که در تمام زندگیش تنها یکبار می تواند،
آوایی دل نشین و بی همتا از آن لمظه که آشیانه را ترک می کند.
در جستجوی درختی است با شافه های پرشار
و تا یافتن از تلاش باز نمی ماند.

آن گاه با آوایی جادویی از لا به لای شامه های و منشی درخت پر می کشد، اوچ می گیرد.
و بر بلندترین و تیزترین مار، تن به صلابت می سپارد.
در لمظه واپسین با آوایی دل انگیزتر از ترنم تارک و بلبل، از امتضارش فراتر می رود.
آوایی طرب انگیز که زندگی بهای آن است!
چنین است که جهان از حرکت باز می ایستد تا کوش فرا دهد
و خداوند نیز در آسمان ها مسرور است.
چرا که قوب ترین، همواره به بهای دردی جان گاه بدست می آید
یا لااقل افسانه چنین می گوید!

برای آنان که می دانند چگونه بنگرند،
هیچ چیز این دنیا نازیبا نیست،
بلکه همه چیز زیبا و مقدس است.

عشق و رنج، دو حقیقت در درون ما

برای آنان که می دانند چگونه بنگرند،
هیچ چیز این دنیا نازیبا نیست،
بلکه همه چیز زیبا و مقدس است.
«تیلارد شارن»

طوری زندگی کن که گویی بار دومی است که زندگی می کنی و در بار اول، همان خطا را کرده ای که اینک، در حال انجام آنی!

عشق، حقیقتی است که از اعماق ناهشیار روح سرچشمه می گیرد و به طور اشراقی پدید می آید و انسان از طریق آن به اعماق وجودی انسان دیگری دست می یابد. رنج، حقیقتی دردناک و در عین حال گریزناپذیر است که شخص با آن مواجه می شود انسان تنها موجود «رنج آگاه» در میان موجودات است. اما همین تراژدی ی رنج، بستری است که فرد را پخته و آب دیده می کند و خه بسا ما، ساخته شده از پله های رویدادهای زندگیمان هستیم که با رنجی عظیم آن ها را یک به یک طی می کنیم.

زیبائی های جهان، همواره بین دو کرانه درخشانند:
سرور و شادمانی از یک سو و درد و رنج از سوی دیگر. این قلبم را به در د می آورد.
«ویرجینیا ولف»

رنج مهم ترین و نیرومند ترین وسیله برای تغییر عقاید می باشد. بسیار مهم است که باورهای خود را زیر ذره بین بگذاریم تا ببینیم آیا این عقاید موجب موفقیت ما می شوند یا نه. همه ی افرادی که در زندگی موفق می شوند، اعتقاداتی دارند که موجب نیرومندی آنان شده است.

ما آن چیزی هستیم که می اندیشیم. هستی ی ما با افکارمان پدید می آید،
و دنیایمان را با اندیشه هایمان می سازیم «بودا»

و اکنون جهان رنگ می بازد:

گاهی گرفتار اندوهی مهار ناپذیر می شویم. مهم نیست کجاییم، مشغول کار، کنار اشخاصی که دوستشان داریم و یا یک مهمانی. ناگاه و بدون هیچ توجیهی، جهان رنگ می بازد و زندگی زیباییش را پنهان می کند.

در این لحظه ها، هیچ چیز بهتر از این نیست که به درون خود نظری اندازیم. در آن جا کودکی است که ترسیده و خوب نمی داند چه کار می کند، چون نه صدایش شنیده می شود و نه به مشورت خوانده می شود. باید نسبت به این کودک بردبار باشیم و تا زمانی که لازم است، بگذاریم زمام امور را به دست گیرد، تا وقتی که احساس کند به او مهر ورزیده اند.

در اندک زمانی، درخشش به دیدگان ما باز می گردد. و از آن زمان اگر ارتباط خود را با این کودک از دست ندهیم، دیگر معنای زندگی را گم نخواهیم کرد. این نجوای درون ماست که باید شنیده شود و پیرو آن باشیم. باید مراقب این کودک باشیم و آنی باشیم که او می خواهد: شگفت انگیز، زیبا و فوق العاده خوشبخت. و این پیام من برای شماست در این کتاب.

تغییرات در زندگی و گذر زمان، این قابلیت را دارند که به حس ها رنگ و بویی تازه بدهند. این ذهن بشر است که تعیین می کند چگونه روح و جسم و بدن در برابر تغییرات از خود عکس العمل نشان دهند. در برابر تغییر، ذهن است که می گوید متناسب با باورها، عقاید و آموزش های گذشته، آرامش یا اضطراب را باید تجربه کرد. در دنیای امروز و با تغییر مرزهای ارتباطی جدید، شیوه های زندگی و رفتاری دستخوش تحول و دگرگونی شده است و باید این نکته را همیشه در نظر داشت که اگر می خواهیم تغییری مثبت برای رسیدن به آرامش به وجود آوریم یا این که بخواهیم در برابر تغییرات آرامش مان تهدید نشود؛ همیشه باید خودمان قسمتی از تغییری باشیم که می خواهیم در دنیا اطرافمان بدهیم و به بیان بهتر، باید یکنواخت شدن با تپش قلب طبیعت را تمرین کنیم.

گاه، آن قدر از رسیدن به آرامشی که به آن دست می یابیم مست و مغروریم که از یاد می بریم این نهال زیبا، این شگفت انگیزترین خلقت خدا، نیازمند توجهی ویژه است. نکته ای که انسان ها زود فراموش می کنند آن است که حفظ آرامش از رسیدن به آن مهم تر است! تغییرات زمانی، مکانی، ارتباطی، همه و همه این قابلیت را دارند که نوساناتی را در آرامش به وجود آورند و این جاست که داشتن مهارت، مدیریت و آرامش بیشتر از هر چیزی مهم به نظر می آید. نکته قابل تأمل و امیدوارانه، این است که مهارت چگونه رسیدن به آرامش، اکتسابی و یادگرفتنی است.

شاید بتوان مهم ترین هدف انسان را در تاریخ حیاتش، رسیدن به ساحل امن آرامش دانست. کشش به این هدف در دوره های مختلفی و در لباس های متفاوتی خود را نشان داده است: پول، مادیات، لذت، شهرت، محبوبیت، قدرت، دین، خدا، رسیدن به استقلال، وابستگی و مواردی از این دست. ولی شاید مهمترین و پر رجوع ترین جایی که انسان ها به دنبال آرامش هستند، ارتباط با خود و ذهنیاتشان می باشد. همیشه این ذهن است که آرامش را از آدمی می رباید و پیریشان حالی را برای او می آفریند، ذهنی که می توان با آن به نهایت خوشبختی و کمال انسانیت رسید. همیشه میتوان به شیوه ای سازنده به جهان نگاه کرد و نیروی ذهن را به آن سو هدایت کرد و زندگی ای پربار آفرید و بر عکس، می توان طوری به دنیا نگاه کرد که توان و نیروی خود را کاملاً از دست داده و شخصی ضعیف و بیمار شویم و نتایجی مصیبت بار و نامطلوبی برای خود ببار آوریم. لذا، همیشه این ذهن و دیدگاه ماست که تعیین کننده ی کیفیت زندگی و احوالات مان است. همیشه می توانیم نگاه خود را به دنیا تغییر داده و یا غنی ترش سازیم، انتخاب با ماست که دیدگاهی قوی و پربار یا دیدگاهی فلج کننده و ضعیف و ناتوان داشته باشیم. هر کسی قادر است جهان را طوری ببیند که خوشبختی را در آن جستجو کند یا مصیبت ها را در آن بیابد. ما توان استفاده از هر دودهنیت را در مواجهه با جهان و زندگی مان داشته و مسئول نتایج سکفت آور آن هستیم. به هر دو روش می توان جهان را دید و زندگی را ساخت. انتخاب با شماست زیرا انسان در نهایت آزادی آفریده شده است. در اسارت اندیشه هایتان نباشید که سخت ترین اسارت ها است. تنها زندانی که زندان بان آن خود هستید و خطرناک ترین زندان از آن جهت که از این زندان و زندان بان آن هیچ آگاهی ای نخواهید داشت و نمی دانید که این رنج ها را خود آفریده اید و تنها کسی که توان آزادی شما را خواهد داشت، فقط و فقط خودتان هستید. آری شخص خودتان چون هیچ کسی بدون رضایتان، قادر به کمک شما نیست و نخواهد بود.

بنابراین به ان اصل می رسیم که خود آفرینندگان خویشینید.

انسان به این درک رسیده که حس های بشری را تا حدی می توان به تنهایی تجربه کرد. از یک حدی به بعد باید در جمع و با هم، در تجربه ی یک حس مشترک بود. مثلاً تا حدی می توان به تنهایی خوشحال بود و برای دریافت میزان بصری از خوشحالی باید در جمعی حاضر شد. این جاست که انسان برای حل مهم ترین عدغه زندگی خود یعنی آرامش، دست به دامن ارتباط با درون خود و درگیر ذهن می شود. اما جدا از چگونگی و موقعیتی که آرامش در آن مورد جستجو قرار می گیرد، احساس شخصی و شرایط ذهنی سالم نیز در تجربه ی این حس دخالت دارند.

روزی پزشک سالخورده‌ای که افسردگی شدید گرفته بود به دکترش فرانکل مراجعه کرد. او طاقت تحمل و دوری همسرش را نداشت، چون دو سال پیش مرده بود. دکترش هوشمندانه پرسید: «چه می‌شد اگر شما مرده بودید و همسرتان زنده بود؟» مرد گفت: «این دیگر خیلی بد می‌شد چون آن بیچاره (همسر) خیلی رنج می‌کشید.» در پاسخ به او، دکتر گفت: «پس می‌بینید که رنج به او نرسیده و شما بودید که رنجش را به جان خریدید و اکنون باید آن را پذیرید و به جایش زنده بمانید!» نتیجه می‌گیریم که وقتی همراه رنج، نوعی فداکاری و صبر و بازشدن دریچه‌ی معنی‌بر ذهن در نظر گرفته شود، دیگر آزاردهنده و سوزناک نخواهد بود.

زندگی ما انسان‌ها عبارت است از مجموعه‌ی وقایع غیر قابل پیش‌بینی و گاهی دردناک و گاهی هم فوق‌العاده زیبا و دوست‌داشتنی که در این مسیر، ما به عنوان موجوداتی هوشمند، وقایع تلخ و غیر قابل توضیح زندگی را تبدیل به سکوی پرشی می‌کنیم به سوی زندگی متعالی و شادمانه و در جهت رشد و پیشرفت. باید زندگی را در مسیری که می‌خواهیم سوق دهیم و نهایت لذت را از زندگی خود ببریم، چون رسالت ما از زندگی لذت بردن است و نهایت موفقیت در این جهان آن است که آن چه رامی خواهیم بدست آورده و سپس نهایت لذت را از آن ببریم.

این شماست که می‌بایست فراتر از عصر و زمانه‌ی خویش باشید، زمان هرگز از شما جلو نمی‌زند. «لیونتن پرایس»

این در حالی است که اگر پذیرفتن اتفاقات برایمان حالی از هر گونه معنایی باشد، ما به راحتی تبدیل به آدمی منزوی، افسرده و منفعل می‌شویم. اما اگر قادر باشیم در اوج مشکلات، معنایی برای رنج‌ها و دردهایمان پیدا کنیم، آن گاه از این رنج و درد صدمه نمی‌بینیم و پذیرش این حالت با افسردگی همراه نمی‌شود و حتی آرامشی عظیم توأم با لذت را برایمان به ارمغان خواهد آورد. انسان با خلق معنی ثابت می‌کند که ارزش و توانایی تحمل رنج‌هایش را دارد و با این کار شایستگی این را پیدا می‌کند که در مقابل سرنوشت خود بایستد و آن را به سمت و سوی درستی ببرد.

هیچ دردی پوچ نیست.

هرگاه انسان به این نتیجه برسد که در حال حاضر سرنوشتش رنج بردن است و ناچار است رنجش را به عنوان وظیفه ای استثنایی و یگانه بپذیرد و هیچ کس نمی تواند او را از رنج هایش بزرهاند یا به جای او رنج ببرد، آن گاه به موفقیت دست خواهد یافت!

« دکتر فرانکل »

در این میان تنها فرصت موجود، بستگی به چگونگی برخورد او با مشکلات و تحمل آن ها دارد. به عبارتی دیگر، فرد باید سعی کند نگرش و دید خود را نسبت به اتفاقات و دردها تغییر دهد و باور کند که ما به عنوان یک انسان، با این توانایی آفریده شده ایم.

این ذهن ماست که رویدادها و حوادث را ناگوار و غیرقابل تحمل می سازد. یا برعکس، آن ها را مفید و ارزشمند جلوه می دهد. ما را درمسیری صحیح در جهت رشد برای پیشرفت در اهدافمان قرار می دهد. مسیرهایی از زندگی هست که باید از آن ها گذر کرد. و گذر از این مسیرها با پختگی و سازندگی همراه و برای یکایک ما به عنوان یک انسان در حال رشد الزامیست. وظایف سرنوشت و مسوولیت اعمال هر فرد، به خودش وابسته است. او باید خود، روش پاسخگویی به مسایل خود را پیدا کند.

چون رویدادها متفاوت و نحوه میزان تاثیر گذاری آن ها در هر شخص کاملاً متفاوت می باشد و نوع برداشت ها، حتی نسبت به یک مساله، کاملاً متفاوت می باشد. نگاه هر شخص به جهان و مسایل آن کاملاً منحصر به فرد می باشد که معمولاً از تجارب شخصی و اطلاعات و وقایع بزرگ و کوچکی که در طول زندگی برای هر فردی پیش می آید ناشی می شود.

بنابراین ما باید خودمان معنای زندگی ای را که برایمان مناسب است پیدا کنیم. زمانی هم که با وضعیت متفاوت و منحصر به فردی روبه روی می شویم، باید خود معنایی متناسب با آن وضعیت بیافرینیم. که افراد هوشمند، کاملاً آگاهانه و زیرکانه بهترین معنی را برای خود و به سود خود خلق می کنند و اجازه نمی دهند که بطور ناخودآگاه ذهنشان طبق عادات و روزمرگی، هر موردی را برگزیند.

گاهی اوقات اتفاقات و رویدادهای ناخواسته و غیر قابل توضیحی رخ میدهند. ما باید پاسخی برای آن ها داشته باشیم و سعی کنیم فعالانه سرنوشت مان را شکل دهیم. زیرا هر موقعیت تازه پاسخی جداگانه می طلبد.

مساله مهم این است که باور کنیم هیچ رنجی و دردی بی معنا و پوچ نیست.

« دکتر فرانکل »

در زندگی باید لذت و شادمانی وجود داشته باشد. نمی توان در جستجوی خوشبختی رفت و آن را راحت یافت. زیرا خوشبختی نتیجه معنایی است که خود ما به کل شرایط زندگی مان می دهیم. در زندگی گاه لحظات کوتاهی وجود دارد که ما را غرق لذت و سرور می کند. همین لحظات کوتاه و شادمانی های کوچک هستند که به کل زندگی ما ارزش زیستن می دهند و اتفاقات و پیروزی های خارق العاده می توانند پشتوانه محکمی برای این شادمانی ها شوند و این لحظه های ناب را برای ما فراهم سازند، حتی اگر تنها و فقط یک لحظه باشند.

عظمت یک لحظه است، زیرا می توان با عظمت هستی راسنجید!

و می توان با معنی کردن صحیح مشکلات آن هم به نفع خود، مقابل حوادث و مشکلات غیرقابل پیش بینی قرار گرفت و مستاصل و گیج نماند که چه کنیم. گاه چاره ای جز پذیرفتن مشکل خود نمی بینیم و این در حالی است که اگر پذیرفتن اتفاقات برایمان خالی از هر گونه معنایی باشد، به راحتی تبدیل به آدمی منزوی، افسرده و منفعل خواهیم شد. اما اگر قادر باشیم در این مشکلات معنایی برای رنج ها و دردها بیابیم، آنگاه از این رنج و درد صدمه نمی بینیم و پذیرش این حالت با افسردگی همراه نخواهد بود.

و بدانیم که تمام رنج ها و مصیبت های زندگی واجبات ضروری و لازمه ی داشتن یک زندگی زیبا می باشند و این چهل ما نسبت به این مسایل، باعث استفاده ی نادرست از این ابزارهای مفید میشود و دقیقاً هدف اصلی بنده از نوشتن این کتاب بر خورد مناسب با این مسایل مخصوصاً رویدادهای غیرقابل توضیح زندگی است که معمولاً برای اکثر ما انسان ها در طی یک بازه ی زمانی، در مسیر زندگی مان رخ می دهند و ما هیچ تعریفی برای این مسایل نداریم که اگر این رویدادها درست تعریف نشوند، موجب ناکامی و افسردگی ما شده و لحظه های زندگی را برای ما تلخ میکنند. من شخصا خودم در اوج جوانی، چند مورد از این ها را تجربه کرده ام. تمام کوشش من در این اثر، فقط یادآوری این پیام مهم می باشد که: شما آزاد هستید. آزاد آزاد در انتخاب نحوه ی برداشت از تمامی رویدادهای زندگی و شما بنا کننده ی جهانتان هستید. همان طوریکه در آن پیش می روید و هر نگرشی را در هر موضوعی انتخاب می کنید، همانطور طبق آن واکنش نشان می دهید و با این واکنش ها زندگی یتان را می سازید. آری انسان موجودی است آزاد که همیشه حق انتخاب دارد.

مسئولیت زندگی شما کاملاً با خودتان است و این شما هستید که موتور چرخش را به حرکت درمی آورید که در مسیر زندگیتان پیش می رود و برایتان سعادت یا ناکامی به بار می آورد. در واقع ما خالقین جهان خویشیم و از ما است که بر ما است. در واقع زندگی هر کس، سلیقه ی شخصی آن شخص می باشد.

خدای بزرگ راسپاس که مرادر نوشتن این اثر ارزشمند یاری کرد و به من توانمندی تبادل افکار و آموخته های ارزشمندی را عطا کرد که به واسطه ی آن زندگی خود و عزیزان دیگر را غنی تر سازم.

استادان برتر، دانش آموختگان ارزشمندتری را تحویل جامعه خواهند داد و من دانش خودم را مدیون زحمات استادان برتر زندگی ام که نام بعضی در این اثر ذکر شده است. می دانم و امیدوارم بتوانم دین خودم را نسبت به این عزیزان ادا کرده و قطره ی کوچکی باشم در دریای بی کران علم و آگاهی و گام کوچکی بردارم در ساختن رشد و تعالی ایران عزیز.

بزرگی و افتخار از چشم های مختلف، لباس های مختلف بر تن دارد.
« بار را ناکمن »

در این اثر، از خاطراتی که هر کدام در زمانی جادویی برای اشخاص الهاماتی در بر داشته، بی اندازه استفاده شده (از بیانات زیبای مارلوتامس و ذهنیات فرانکل) و کمتر کتابی حاوی این همه الگوی های ذهنی می باشد که در آن با ظرافت کامل بیان شده اند و چون در قالب تمثیل و استعاره از آن ها استفاده کرده ام برای همیشه در ذهن شما حک خواهد شد، چون قدرت تمثیل بسیار ماندگار و اثر آن به طور مستقیم، بر ضمیر ناخودآگاه می باشد و شما را در حالت خوش آیندی برای تغییر در مسایل کوچک و بزرگ زندگی همراه می سازد که تمامی ی این تغییرات، زیربنای اساس زندگی شما می شوند. من خودم را خوشبخت احساس خواهم کرد، اگر مبنایی بر این تغییرات بسیار اساسی در زندگی شما باشم. ما شدیداً به تغییر نیازمندیم، چون در جهانی زندگی می کنیم که با سرعت باور نکردنی ای در حال توسعه و تغییر می باشد و ما باید خودمان را با این تغییرات وفق دهیم. در غیر آن صورت، بهایی جز در ماندگی و یاس نخواهیم داشت. در جلد اول این کتاب از داستانک زیاد استفاده شده که همگی حامی پیامی مهم برای ناخودآگاه شما می باشند و ارزش آن به خاطر استفاده از ذهنیات دانشمندان بزرگ و تاثیر گذار جهانی می باشد. بدین سبب، از نظرات شخصی ی زیاد از حد و یا از دیدگاهی یک بعدی از یک مکتب، پرهیز کرده ام، زیرا ما یلیم زندگی را از تمامی زاویه ها و ذهنیت ها و ملیت های اشخاص بررسی و دیدگاهی جهانی را خلق کنیم که هر شخص مطابق سلیقه شخصی خود از آن استفاده نماید. چون خود شدیداً عاشق آزادی و تمامی ابعاد گزینشی زندگی، هستم لذا آرزو می کنم کاملاً آزادانه هر مسیر و جهتی را برای خود بیافرینید و اولین ارزیابی که از کودکی به یاد دارم.

این بود که زندگی ام را به هر طریقی که دوست دارم بگذرانم و موفقیت برای من فقط این معنی را داشت و این موفقیت را هم برای شما آرزو مندم. شعار من همواره این بوده که هر کاری را در هر کجا، با هر کسی و در هر زمانی و هر اندازه که دوست دارید، انجام دهید و تمامی تلاش من برای رسیدن به این اصل مهم و ساده ی زندگی بوده و تمام پیشرفت های کشورهای در متمدن بدان خاطر است که هر کس دنبال ایده های درونی و شخصی اش بوده و جامعه هم به شدت، از تمام خلاقیت های شخصی و منحصر به فرد آن شخص حمایت کرده و آزادی عمل به آن ها داده



و هر کس ساز خودش را نواخته و در نتیجه، شاهد جامعه ای با اشخاص کاملاً متفاوت و خلاق، هستیم که تمامی این اشخاص در کنار هم تشکیل کشوری با قدرت پیشرفت بسیار بالایی داده و خوشبختانه کشور ما در آستانه ی تحولی در این راستا می باشد. فقط باید جهت را درست و آزادانه در خدمت نسل جدید و متفکری قرارداد که سختی های بی شماری را برای این تغییر مسیر و تحول ایرانی متحمل می شوند. به هر حال رسیدن به آن چه در توان ماست، غایت زندگی و عنایت الهی هدیه ای است که برای تحقق این اراده و تلاش، تعلق می گیرد.

چه بسیاریند استعدادها و توانایی هایی که هدر می روند، آن هم تنها به این دلیل که دامن بر تن دارند. « شرلی چشلم »

امیدوارم آموزه های این کتاب که از منابع متعددی فراهم شده اند و تجربیات بنده در طی سیزده سال می باشد، مورد استفاده ی شما عزیزان قرار گیرد و بتوانید در همه مواقع زندگی نه فقط شرایط مطلوب، احساس فضیلتی داشته باشید و نهایت لذت را از زندگیتان ببرید و خالقمان را برای این نعمت زیبا سپاس گویند. اگر در این راستا حرکت کنید، خودم را خوشبخت خواهم دانست و خیلی خوشحال خواهم شد اگر نتایج آن را برایم ارسال فرمایید، چون جامعه ای سعادتمند خواهیم داشت که یکی یک ما یعنی من و شما، تشکیل دهنده ی آن می باشیم. به امید ساختن ایرانی عزیز و مردمانی مرفه و خوشبخت.

در این اثر سعی کرده ام که مطالب را به زبانی کاملاً عامیانه و روان بیان کنم و از تخصصی شدن آن در زمینه روان درمانی که زمینه ی اصلی فعالیت های بنده می باشد، بپرهیزم.

مسلماً هر اثری بدون نقص نمی باشد. سپاس گذار خواهم بود اگر مرا از این نقص ها آگاه سازید تا در اثرهای بعدی برطرف گردد و مطالب با کیفیت بالاتری در اختیار شما قرار گیرد. اکثر این داستانک ها از سایت ها و کتاب های متعددی با دقت فراوان جهت کاربرد خاص خود اقتباس شده اند که برای دنبال کردن این مطالب و داستانک ها، در خدمت شما بوده و می توانید نظرات خود در وبلاگ و میل ارائه شده مطرح نمایید.

<http://vazer.blogfa.com>

m.vazer@yahoo.com

شادکامی شما تک تک عزیزان را از درگاه خداوند بزرگ خواستارم.

مهدی وزیریان مرداد ۱۳۹۰

« وضو را اولین روز از باقیمانده ی روزهای زندگی دوست،
در قلمرو ی سرزمینی که آن را به نام ایران می شناسیم »

فصل اول

قصه های بی رنگ

پند آموز است مامرای مردی که
زمین را می کاود تا پیشه های بی
ثمر را از اعماق زمین بیرون کشد ،
اما ناگاه گدیزی بزرگ یافت ؟

مناظره کوزه با کدو

«کوزه ای با کدویی به سخن آمد. کدو،
کوزه را گفت: تو کیستی؟ گفت: من
کار دیده، و گرم و سرد بسی به سر من
رسیده و تو سایه پرورده. کدو جواب داد:
آری چنین است که تو می گویی، لیکن
تو از در جهد درآمدی و من از در لطف؛
و هرگز اهل جهد با اهل لطف برابر نیاید،
و اگر خواهی بدانی، بیا تا به هم به آب
شویم تا ببینی که تو به آب فرو شوی و
من بر سر آیم.»

«روح الارواح»